



Paradigm Shift in Security Studies; the Scientific Authority of the Quran in Epistemological Foundations and Monotheistic Foundations

✉ **Seyyed Sajjad Ale-Sayyed Ghafoor**  / a graduate of Qom Seminary, PhD in Political Science and an official researcher in the Quranic Interpretation in Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran

Received: 2025/10/07 - Accepted: 2025/12/27

aleghafoor@isca.ac.ir

Abstract

Influenced by Western paradigms of realism, liberalism, and constructivism, security studies is largely based on secular and anthropocentric epistemological foundations and has neglected revelation as a valid source of knowledge. Using a qualitative research method and thematic interpretive analysis, this article seeks to fundamentally redefine the epistemological and conceptual foundations of security within the framework of the scientific authority of the Quran. The findings show that the Quran, by presenting a monotheistic epistemology based on the unity of existence, the hierarchical plurality of sources of knowledge (sense, reason, nature, and revelation), and the purposefulness of knowledge in establishing justice, can create a paradigm shift in the understanding of security and transform it from technical knowledge to a moral and existential responsibility. Based on a systematic analysis of the verses, the Quranic model of sustainable security has been designed in three layers: "existential-belief", "social-moral", and "physical-military", whose organic and hierarchical connection makes it possible to trace the roots of insecurity in polytheism and oppression and to provide comprehensive solutions for sustainable security. This model can help localize security knowledge and form an independent school of thought in Islamic societies.

Keywords: Scientific authority of the Quran, security studies, monotheistic epistemology, sustainable security.

تحول پارادایمی در مطالعات امنیت؛ مرجعیت علمی قرآن در مبانی معرفت‌شناختی و بنیان‌های توحیدی

سیدسجاد آل‌سیدغفور  / دانش‌آموخته حوزه علمیه قم، دکتری علوم سیاسی و محقق رسمی گروه تفسیر قرآن پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران

دریافت: ۱۴۰۴/۰۷/۱۵ - پذیرش: ۱۴۰۴/۱۰/۰۶
aleghafoor@isca.ac.ir

چکیده

مطالعات امنیت، متأثر از پارادایم‌های غربی واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری، عمدتاً بر مبانی معرفت‌شناختی سکولار و انسان‌محور استوار است و از وحی به‌عنوان منبعی معتبر برای شناخت غفلت کرده است. این مقاله با روش تحقیق کیفی و تحلیل تفسیری موضوعی، به‌دنبال بازتعریف بنیادین مبانی معرفت‌شناختی و مفهومی امنیت در چهارچوب مرجعیت علمی قرآن است. یافته‌ها نشان می‌دهند که قرآن با ارائه معرفت‌شناسی توحیدی مبتنی بر وحدت وجود، تعدد سلسله‌مراتبی منابع شناخت (حس، عقل، فطرت و وحی) و هدفمندی معرفت در جهت اقامه قسط، می‌تواند تحولی پارادایمی در فهم امنیت ایجاد کند و آن را از دانشی فنی به مسئولیتی اخلاقی و وجودی تبدیل کند. بر اساس تحلیل نظام‌مند آیات، مدل امنیت پایدار قرآنی در سه لایه «وجودی - اعتقادی»، «اجتماعی - اخلاقی» و «فیزیکی - نظامی» طراحی شده است که پیوند ارگانیک و سلسله‌مراتبی آنها، ریشه‌یابی ناامنی در شرک و ظلم و ارائه راهکارهایی جامع برای امنیت پایدار را ممکن می‌سازد. این مدل می‌تواند به بومی‌سازی دانش امنیت و شکل‌گیری مکتبی مستقل در جوامع اسلامی کمک کند.

کلیدواژه‌ها: مرجعیت علمی قرآن، مطالعات امنیت، معرفت‌شناسی توحیدی، امنیت پایدار.

مقدمه

مطالعات امنیت به‌عنوان شاخه‌ای کلیدی در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل همواره زیر سلطهٔ پارادایم‌های غربی مانند واقع‌گرایی، لیبرالیسم و سازه‌نگاری بوده است. این پارادایم‌ها با وجود تنوع روش‌شناختی، در مبانی معرفت‌شناختی سکولار و انسان‌محور مشترک‌اند و عامدانه از وحی به‌عنوان منبعی معتبر برای شناخت غافل مانده‌اند. این غفلت موجب تقلیل مفهومی و روشی امنیت به ابعاد مادی و فیزیکی شده و از تبیین ریشه‌های عمیق ناامنی در سطوح وجودی و اخلاقی ناتوان است.

در فضای فکری اسلامی معاصر تلاش‌هایی برای بازتعریف امنیت بر اساس آموزه‌های قرآنی و توحیدی صورت گرفته است. متفکرانی چون شهید مطهری و علامه طباطبایی امنیت را در گرو ایمان قلبی و عدالت اجتماعی دانسته‌اند. بااین‌حال، این کوشش‌ها عموماً در سطح مباحث نظری متوقف مانده و از ارائهٔ چهارچوب روشمند برای مطالعه و سنجش امنیت بر مبنای معرفت‌شناسی توحیدی بازمانده‌اند. خلأ اصلی، فقدان یک مدل نظری یکپارچه و چندسطحی است که بتواند ارتباط ارگانیک سطوح مختلف امنیت را تبیین کند.

این پژوهش با عبور از نقد صرف پارادایم‌های غربی و با اتکا به مرجعیت علمی قرآن به‌عنوان چهارچوب فرائضی، درصدد ایجاد تحولی پارادایمی در مطالعات امنیت است. مقالهٔ پیش رو با روش تحقیق کیفی و تحلیل تفسیری موضوعی قرآن، سه نوآوری اصلی می‌دهد: تدوین معرفت‌شناسی توحیدی به‌عنوان مبانی نظری جایگزین؛ طراحی روش‌شناسی نظام‌مند برای استخراج مفاهیم امنیتی از قرآن؛ و در نهایت ارائهٔ «مدل سه‌لایهٔ امنیت پایدار قرآنی». این مدل با تبیین رابطهٔ سلسله‌مراتبی لایه‌های امنیتی، نه‌تنها گامی در راستای بومی‌سازی این دانش، بلکه زمینه‌ساز شکل‌گیری مکتبی مستقل در عرصهٔ مطالعات امنیت محسوب می‌شود.

۱. اهمیت و ضرورت

در دستگاه معرفت‌شناسی جدید، برخی مفاهیم قرن بیستم فقط ربط غیرمستقیمی با مشاهدات دارند و نمی‌توان آنها را بازنمود حقیقی اشیا برشمرد؛ درحالی‌که در گذشته مفاهیم علمی بازنمود حقیقی و المثنای متن واقع طبیعت به‌شمار می‌رفتند (گنجعلی‌خانی و کرد فیروزجایی، ۱۳۹۹، ص ۱۱۸). این پژوهش از چند جهت دارای اهمیت و ضرورت است: نخست با ارائهٔ یک چهارچوب معرفت‌شناختی بومی مبتنی بر مرجعیت علمی قرآن وابستگی نظری به پارادایم‌های غربی را کاهش می‌دهد؛ دوم با طراحی مدل امنیت پایدار قرآنی، راهکارهای کاربردی برای سیاست‌گذاری امنیتی در جوامع اسلامی ارائه می‌کند؛ سوم زمینه را برای بومی‌سازی واقعی دانش امنیت و شکل‌گیری مکتبی مستقل در این عرصه فراهم می‌سازد.

۲. مرور ادبیات

۲-۱. مطالعات امنیت در پارادایم‌های غربی

مطالعات امنیت مدرن بیشتر در چهارچوب سه پارادایم اصلی شکل گرفته است: واقع‌گرایی ساختاری (والتز، ۱۴۰۴)، که امنیت را معادل بقای فیزیکی دولت در سیستم آنارشیک بین‌الملل می‌داند و آن را به بعد نظامی تقلیل می‌دهد؛ مکتب کپنهاگ (بوزان و ویور، ۱۴۰۲)، که با گسترش امنیت به حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی و معرفی مفهوم «امنیت‌سازی»، گفتمان را کانون تحلیل قرار می‌دهد؛ و امنیت‌گرایی بحرانی (Booth, 1991)، که با محوریت «امنیت انسانی» و شعار آزادی از ترس و نیاز، دایره تهدیدات را به مسائلی چون فقر، بیماری و نقض حقوق بشر گسترش می‌دهد. با این حال این مکاتب به‌رغم تفاوت‌های ظاهری، همگی در مبانی معرفت‌شناختی سکولار و انسان‌محور مشترک‌اند. منابع شناخت در این چهارچوب‌ها منحصر به عقل ابزاری و تجربه حسی است و از ظرفیت وحی و فطرت به‌عنوان منابع هنجاری‌بخش و معناساز غفلت شده است. این تقلیل‌گرایی، این پارادایم‌ها را از تبیین ریشه‌های عمیق ناامنی نظیر بحران هویت، فرسایش معنویت و بی‌عدالتی ساختاری ناتوان کرده است.

۲-۲. مطالعات امنیت در فضای فکری اسلامی

در سنت فکری اسلامی، امنیت نه به‌عنوان مفهومی صرفاً مادی، بلکه به‌مثابه حالتی جامع و غایت‌مند تعریف شده است که در پیوندی ناگسستنی با ایمان، عدالت و تقوا قرار دارد. شهید مطهری با تأکید بر پیوند امنیت با ایمان قلبی و عدالت اجتماعی، استحکام اخلاقی جامعه را زیربنای امنیت ملی می‌داند. علامه طباطبایی نیز در تفسیر آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ...» (انعام: ۸۲)، امنیت حقیقی را ثمره ایمان خالص و دوری از شرک معرفی می‌کند. در دوران معاصر، پژوهشگرانی چون اخوان کاظمی (۱۳۸۶) و غرایق زندی (۱۳۹۵) کوشیده‌اند امنیت اسلامی را به‌عنوان پارادایمی مستقل مبتنی بر مفاهیمی چون توحید، عدالت و امر به معروف صورت‌بندی کنند. با این حال این تلاش‌ها عموماً از خلأهای روش‌شناختی رنج می‌برند: نبود چهارچوب نظری یکپارچه چندسطحی؛ فقدان روش‌شناسی نظام‌مند برای استخراج و سنجش مفاهیم امنیتی از متون دینی؛ و کمبود تحلیل تطبیقی عمیق با پارادایم‌های غربی. این نقصان‌ها سبب شده‌اند که گفتمان امنیت اسلامی با وجود غنای مفهومی بالا هنوز به الگویی کاربردی و راهبردی برای سیاست‌گذاران تبدیل نشود.

۳. خلأهای موجود در پژوهش‌های پیشین

پژوهش‌های پیشین در زمینه امنیت اسلامی عمدتاً از سه خلأ بنیادین رنج می‌برند: نبود چهارچوب نظری یکپارچه و چندسطحی؛ فقدان روش‌شناسی نظام‌مند برای استخراج و سنجش مفاهیم امنیتی از متون دینی؛ و کمبود

تحلیل تطبیقی عمیق با پارادایم‌های غربی. این مقاله به‌طور مستقیم درصدد پر کردن این خلأهاست و با ارائه «مدل سه‌لایه امنیت پایدار قرآنی» و بنیان‌گذاری یک معرفت‌شناسی توحیدی نظام‌مند، هدف شکل‌دهی به یک مکتب مستقل در مطالعات امنیت را دنبال می‌کند.

۱-۳. مبانی مفهومی امنیت در این پژوهش

این پژوهش از یک چهارچوب مفهومی ترکیبی برای تبیین امنیت بهره می‌گیرد. در این چهارچوب، امنیت به‌لحاظ کارکردی به این صورت تعریف می‌شود: حالتی از آرامش، ثبات و دوری از تهدید، که امکان شکوفایی استعداد‌های فردی و اجتماعی در راستای هدف آفرینش (عبادت و عمارت) را فراهم می‌سازد.

قلمروها و مؤلفه‌های کلیدی (به‌عنوان سطوح تحلیل):

- امنیت وجودی - معنوی: آرامش درونی، اطمینان قلبی، مصونیت از گمراهی و شرک؛
 - امنیت اجتماعی - اخلاقی: برقراری عدالت، نفی فساد، حفظ کرامت انسانی، وفا به عهد و انسجام اجتماعی؛
 - امنیت فیزیکی - نظامی: حفظ جان، مال، عرض و تمامیت ارضی در برابر تهدیدات خارجی و داخلی.
- تمایز با تعاریف غربی: درحالی‌که پارادایم‌های غربی عمدتاً بر بقا (رئالیسم) یا رفاه (لیبرالیسم) متمرکزند، کانون تعریف مورد نظر این پژوهش، سعادت و شکوفایی الهی - انسانی است. همچنین برخلاف نگاه تقلیل‌گرای غربی، این سه قلمرو در مدل حاضر در یک ارتباط ارگانیک و سلسله‌مراتبی قرار دارند.
- هدف از این شفاف‌سازی: تصریح این چهارچوب مفهومی به این معناست که پژوهش پیش رو به استقرای آیات قرآن برای کشف مصادیق، راهکارها و مبانی این امنیت چندبعدی و غایت‌مند خواهد پرداخت.

۴. روش‌شناسی

توجه به آسیب‌های تفاسیر مادی‌گرایانه از قرآن، گوشه‌ای از اهمیت کشف و کاربست مبناهای علمی خاص را موجه می‌سازد (عابدی، ۱۴۰۰، ص ۹). این پژوهش با بهره‌گیری از روش تحقیق کیفی و با اتخاذ رویکرد جهت‌دار الهیاتی به‌دنبال کشف و تبیین مبانی معرفت‌شناختی و الگوی مفهومی امنیت در قرآن کریم است. روش اصلی مورد استفاده، تحلیل محتوای تفسیری با تأکید بر تفسیر موضوعی آیات قرآن است. ویژگی متمایزکننده این روش، جهت‌گیری آن مبتنی بر پذیرش پیشاپیش مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی قرآن است که در آن، وحی نه به‌عنوان یک متن تاریخی صرف، بلکه به‌عنوان منبعی معتبر و برتر برای شناخت واقعیت‌های مادی و معنوی در نظر گرفته می‌شود. این رویکرد از ادعای بی‌طرفی علوم سکولار که خود مبتنی بر پیش‌فرض‌های پوزیتیویستی است، فاصله می‌گیرد و به‌جای آن، شفافیت در بیان مبانی و اصول خود را سرلوحه کار قرار می‌دهد.

۵. جامعه پژوهش و روش گردآوری داده‌ها

داده‌های این پژوهش، آیات قرآنی مرتبط با امنیت و مفاهیم هم‌خانواده آن است. برای گردآوری نظام‌مند، ابتدا کلیدواژه‌های اصلی با استفاده از فهرس موضوعی معتبر و نرم‌افزارهای تخصصی قرآن شناسایی شدند؛ سپس آیات صریح مربوط به امنیت و نیز آیات مفهومی مرتبط، از طریق دو روش جست‌وجوی لفظی و تحلیل محتوای موضوعی استخراج شد. این ترکیب روشی، پوشش جامعی از دیدگاه قرآن ارائه می‌دهد.

۶. مهم‌ترین آیات مورد تحلیل

در میان آیات متعدد شناسایی‌شده، برخی به‌عنوان محور اصلی تحلیل انتخاب شدند؛ از جمله:

۱-۶. بعد وجودی - اعتقادی

- آیه ۸۲ سوره انعام: «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (پیوند ایمان خالص و امنیت)؛
- آیه ۲۸ سوره رعد: «الَّذِينَ آمَنُوا وَتَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (امنیت روانی و قلبی).

۲-۶. بعد اجتماعی - اخلاقی

- آیه ۹۰ سوره نحل: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» (عدالت و احسان به‌عنوان ارکان امنیت اجتماعی)؛
- آیه ۲۵ سوره حدید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (هدف از ارسال رسل، برپایی قسط به‌عنوان اساس امنیت)؛
- آیه ۳۴ سوره اسراء: «...وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (وفا به عهد و نقش آن در اعتماد و امنیت اجتماعی).

۳-۶. بعد فیزیکی - نظامی

- آیه ۶۰ سوره انفال: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...» (ضرورت آمادگی نظامی و بازدارندگی)؛
- آیه ۱۹۰ سوره بقره: «وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ...» (مشروعیت دفاع در برابر تجاوز).

۷. روش تحلیل داده‌ها

فرایند تحلیل داده‌ها در پنج مرحله نظام‌یافته انجام پذیرفته است:

۱-۷. مرحله اول: تعریف چهارچوب موضوعی

- در این مرحله، محورهای اصلی تحقیق حول مفهوم امنیت در قرآن با تمرکز بر سه حوزه کلیدی تعریف شد:
- امنیت وجودی و معنوی با محوریت مفاهیمی مانند ایمان، تقوا، ذکرالله و آرامش قلبی؛
 - امنیت اجتماعی و ساختاری با تأکید بر عدالت، امر به معروف و نهی از منکر، وحدت اسلامی و اجرای حدود؛
 - امنیت نظامی و راهبردی با محوریت مفاهیمی مانند اقتدار، آمادگی نظامی، تدبیر و بازدارندگی.

۷-۲. مرحله دوم: گردآوری نظام‌مند آیات

در این مرحله با استفاده از ابزارهای اشاره‌شده، تمامی آیات مرتبط با هر یک از محورهای سه‌گانه شناسایی و در یک بانک اطلاعاتی موضوعی دسته‌بندی شدند. برای هر آیه، اطلاعات زمینه‌ای شامل شأن نزول، سیاق آیات قبل و بعد، و روایات تفسیری مرتبط نیز ثبت شد.

۷-۳. مرحله سوم: تحلیل تفسیری آیات

این مرحله، قلب روش تحقیق حاضر را تشکیل می‌دهد. در اینجا از روش تفسیر موضوعی تطبیقی استفاده شده که شامل مراحل زیر است:

- مطالعه هر آیه در سیاق مستقیم (آیات قبل و بعد) و سیاق عام (سوره)؛
- مراجعه به تفاسیر معتبر معاصر و کلاسیک شامل:
- تفسیر المیزان به عنوان منبع اصلی؛
- تفسیر نمونه به عنوان منبع مکمل؛
- تفسیر المنار به عنوان نماینده جریان اصلاحی؛
- تفسیر الکشاف به عنوان نماینده جریان ادبی - کلامی؛
- تفسیر فی ظلال القرآن به عنوان نماینده جریان اجتماعی - انقلابی؛
- استخراج مفاهیم کلیدی، روابط بین مفاهیم و الگوهای تکرارشونده از میان تفاسیر مختلف؛
- ثبت تشابهات و تفاوت‌های رویکردی بین مفسران مختلف.

۷-۴. مرحله چهارم: استخراج مفاهیم و الگوها

در این مرحله، از میان داده‌های تفسیری، مفاهیم اصلی استخراج و در سه سطح دسته‌بندی شدند:

- مفاهیم بنیادین: ایمان، توحید، عدالت، تقوا؛
- مفاهیم میانی: اطمینان قلبی، عزت اسلامی، امر به معروف، آمادگی نظامی؛
- مفاهیم عملیاتی: تولی و تبری، انفاق فی سبیل الله، جهاد دفاعی، اجرای حدود.

۷-۵. مرحله پنجم: ساخت مدل نظری نهایی

در این مرحله نهایی، با ترکیب نظام‌مند مفاهیم استخراج‌شده، مدل سه‌لایه امنیت پایدار قرآنی طراحی شد:

- لایه اول: امنیت وجودی (مبتنی بر ایمان و توحید) به عنوان پایه و اساس؛
- لایه دوم: امنیت اجتماعی (مبتنی بر عدالت و ارزش‌های اخلاقی) به عنوان بدنه و ساختار؛
- لایه سوم: امنیت نظامی (مبتنی بر اقتدار و آمادگی) به عنوان پوسته و سپر دفاعی.

۸. اعتبار‌سنجی و تضمین کیفیت پژوهش

- برای افزایش اعتبار و قابلیت اتکای یافته‌ها، از راهبردهای متعددی استفاده شده است:
- تثلیث روش‌شناختی: استفاده هم‌زمان از چندین تفسیر با گرایش‌های فکری مختلف؛
 - بازبینی مستمر داده‌ها: مرور مکرر آیات و تفاسیر در طول فرایند تحقیق؛
 - مشاوره با خبرگان: تبادل نظر با متخصصان علوم قرآن و مطالعات امنیتی؛
 - شفاف‌سازی فرایند: مستندسازی دقیق کلیه مراحل تحقیق و استدلال‌ها.

۹. محدودیت‌های روش‌شناختی

این پژوهش با چند محدودیت روش‌شناختی روبه‌روست:

- وابستگی به پیش‌فرض‌های توحیدی، که ممکن است از منظر پارادایم‌های سکولار، جانبدارانه تلقی شود؛
 - ذاتی بودن عنصر تفسیری، که همواره فضایی برای برداشت‌های جایگزین باقی می‌گذارد؛
 - چالش انتقال از مفاهیم نظری به شاخص‌های عملیاتی در حوزه سیاست‌گذاری.
- برای مواجهه با این محدودیت‌ها، در سراسر پژوهش بر شفافیت روش‌شناختی، استدلال‌آوری منطقی و ارجاع دقیق به مستندات تأکید شده است. این روش‌شناسی، اگرچه ریشه در سنت تفسیری اسلامی دارد، اما با معیارهای دقت آکادمیک نیز سازگاری دارد و می‌تواند الگویی برای تحقیقات آتی در حوزه مطالعات اسلامی علوم انسانی ارائه دهد.

۱۰. معرفت‌شناسی توحیدی در پرتو مرجعیت علمی قرآن

مرجعیت علمی قرآن به‌معنای بهره‌گیری از این کتاب آسمانی به‌عنوان چهارچوبی فرانظری، جامع و نظام‌مند است (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰)، که هم روش‌شناخت و هم چپستی موضوع‌شناخت و هم غایت و هدف معرفت را در یک منظومه به‌هم‌پیوسته تعیین می‌کند. این چهارچوب معرفت‌شناختی که از آن می‌توان به معرفت‌شناسی توحیدی تعبیر کرد، بر سه اصل کلیدی و به‌هم‌پیوسته استوار است.

مقصود از معرفت‌شناسی توحیدی در این پژوهش، چهارچوبی برای نظریه‌پردازی و شناخت است که توحید را به‌عنوان اصل سازمان‌دهنده در پاسخ به سه پرسش کلیدی قرار می‌دهد: منابع مشروع شناخت چیست؟ روش شناخت کدام است؟ و غایت شناخت چیست؟ این چهارچوب، در تقابل با معرفت‌شناسی سکولار، بر سه اصل کلیدی استوار شده است.

۱-۱۰. اصل وابستگی هستی و شناخت به مبدأ واحد

در دیدگاه قرآنی، جهان هستی و انسان، مخلوق و نشانه (آیه) اراده، علم و حکمت خداوند یکتا هستند. هیچ

بخشی از خلقت خالی از این نشانه‌ها نبوده و مستقل از خالق خود نیست. آیه شریفه «سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ» (فصلت: ۵۳) به صراحت جهان بیرون (آفاق) و درون (انفس) را مجموعه‌ای از آیات الهی می‌داند که شناخت حقیقی آنها مستلزم درک وابستگی و ارتباط آنها با خالق یکتاست. این نگرش، فرایند شناخت را از یک فعالیت صرفاً عقلی و منفک از ارزش، به یک کنش مسئولیت‌پذیر و معنوی تبدیل می‌کند که در آن، محقق پیوند خود و موضوع مطالعه را با حقیقت متعالی درک می‌کند.

۱-۱۰. تبیین رویکرد مقاله در مواجهه با شاخص‌های عینی ناامنی

شایان ذکر است که مدل پیشنهادی، وقوع پدیده‌های عینی منبع ناامنی مانند رقابت بر سر منابع، اختلافات ژئوپلیتیک یا درگیری‌های قومی را به‌عنوان واقعیت‌هایی در سطح توصیف نفی نمی‌کند. تمایز و نوآوری این مدل در سطح تجویز و تحلیل علی، عمیق‌تر است. از این منظر، این پدیده‌ها هنگامی به عاملی برای ناامنی مزمّن و ساختاری تبدیل می‌شوند که در بستری از «ظلم»، «تکبر» و نقض «عدالت» شکل گیرند. بنابراین، نقش مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی اسلامی ارائه چهارچوبی ارزشی برای مدیریت، مهار و جهت‌دهی به این پدیده‌های عینی در مسیر «قسط» و «عدل» است، نه نادیده گرفتن وجود عینی آنها. اینجاست که تحلیل یک بحران، از توصیف صرف رقابت قدرت‌ها فراتر می‌رود و به شناسایی ریشه اخلاقی - معنوی ناامنی می‌پردازد. برای نمونه، در تحلیل مسائل پیچیده روابط بین‌الملل، بحران‌های بزرگی مانند جنگ خلیج فارس (۱۳۷۰ش/۱۹۹۱م) یا جنگ اوکراین (۱۴۰۱ش/۲۰۲۲م تا کنون) را نه تنها می‌توان با شاخص‌های مادی مانند رقابت بر سر منابع یا ژئوپلیتیک تحلیل کرد، بلکه از منظر معرفت‌شناسی خدامحور یا توحیدمبنا می‌توان این بحران‌ها را عمدتاً ناشی از نقض قوانین تکوینی و تشریعی الهی (مانند ظلم، تجاوز، تکبر و انکار عدالت) دانست. این دیدگاه، امنیت را از یک وضعیت فنی یا سیاسی صرف، به یک مفهوم وجودی و همه‌جانبه مرتبط با مفاهیم بنیادینی مانند عمارت زمین و اقامه عدالت ارتقا می‌دهد. در این پارادایم، ناامنی هنگامی پدید می‌آید که نظام هستی بر اساس قوانینی که خداوند برای تحقق عدالت و تعادل وضع کرده است، مورد تعدی و تجاوز قرار گیرد.

۲-۱۰. تعدد و سلسله‌مراتب منابع شناخت: گذر از انحصار عقل و حس

برخلاف معرفت‌شناسی سکولار که عقل و حس را یگانه منابع معتبر شناخت می‌داند و در نهایت به عقلانیت ابزاری تقلیل می‌یابد (مصباح یزدی، ۱۳۹۶، ص ۵۳)، قرآن کریم با معرفی یک نظام سلسله‌مراتبی، چهار منبع را به رسمیت می‌شناسد: حس (ادراک حسی)، عقل (استدلال و تفکر)، فطرت (شناخت‌های فطری و الهی) و وحی (هدایت متنی برتر). آیه شریفه «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ ظُلُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ» (نحل: ۷۸) به‌وضوح بر بهره‌مندی انسان از سه منبع ادراکی سمع و بصر (ادراک حسی) و افئده (ادراک

عقلی) دلالت دارد؛ درحالی که وحی در آیاتی مانند «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ» (آل عمران: ۳) به عنوان هدایتگر نهایی و معیار سنجش دیگر منابع معرفی می‌شود. بدین ترتیب، در نظام معرفت‌شناسی قرآنی، وحی نه تنها یکی از منابع شناخت، بلکه منبعی برتر و هنجارگذار است که عقل و حس را در چهارچوب خود جهت‌دهی می‌کند و از انحراف و تقلیل‌گرایی باز می‌دارد.

این تعدد منابع سلسله‌مراتبی، امکان شناختی عمیق‌تر و جامع‌تر از پدیده‌ها را فراهم می‌کند. در این منظومه معرفتی، وحی و فطرت به عنوان منابع اصیل و هنجاربخش شناخت عمل می‌کنند که چهارچوب و غایت نهایی معرفت را تعیین می‌نمایند. عقل به عنوان ابزار برتر پردازش و استدلال، و حس به عنوان ابزار دریافت داده‌های تجربی، در خدمت فهم و بسط معارفی هستند که منابع بالادستی در اختیار می‌گذارند. این سلسله‌مراتب مانع از تقلیل‌گرایی و انحراف شناختی می‌شود. برای مثال، در تحلیل یک مسئله امنیتی پیچیده مانند «تروریسم»، وحی و فطرت می‌توانند به شناسایی ریشه‌های معنوی و اخلاقی ناامنی (مانند شرک، کفر اخلاقی، کینه‌توزی یا دوری از فطرت عدالت‌خواهانه) بپردازند؛ درحالی که عقل و حس به تحلیل تهدیدات مادی و راهبردهای مقابله (مانند ساختار شبکه‌های تروریستی، تأمین مالی یا اقدامات نظامی) کمک می‌کنند. این نگاه جامع، مانع از تقلیل مسائل امنیتی به ابعاد صرفاً مادی می‌شود.

نکته اساسی اینجاست که رویکردهای سکولار، اگرچه ممکن است باورها و عوامل هویتی را به عنوان متغیرهای مؤثر در ناامنی به رسمیت بشناسند، اما آنها را صرفاً در حد پدیده‌های روانی - اجتماعی تقلیل می‌دهند و فاقد چهارچوبی متافیزیکی و ارزشی برای تمایز نهادن بین حقیقت و بطلان محتوای این باورها و نیز تعیین غایت اخلاقی مطلوب برای مدیریت آنها هستند. این در حالی است که معرفت‌شناسی توحیدمبنا با معیار قرار دادن وحی، هم محتوای باطل (مانند شرک) را به عنوان ریشه علی معرفتی می‌کند و هم عدالت و تقوا را به عنوان غایت اصلاح آن مشخص می‌سازد.

۳-۱۰. هدفمندی و جهت‌داری اخلاقی معرفت: دانش در مسیر اقامه قسط

در دیدگاه قرآنی، دانش و شناخت، هدفی مستقل و خنثی نیست؛ بلکه ابزاری برای تقرب به خدا، عمارت زمین بر پایه عدل و ایجاد جامعه صالح است. تأکید بر این غایت نهایی به معنای نفی اهداف میانی و تخصصی دانش‌ها (مانند درمان در پزشکی یا کشف قوانین در فیزیک) نیست؛ بلکه مقصود، ارائه یک «چهارچوب جهت‌بخش و معنابخش به تمامی عرصه‌های شناخت است. از این منظر، هر دانشی ظرفیت ذاتی دارد تا از حالت یک ابزار صرف برای اهداف مادی محدود فراتر رود و در پرتو نیت و کاربردی الهی - انسانی، به یک وسیله تقرب و فعالیت معنوی تبدیل شود. این نگاه، به علم قداست می‌بخشد؛ اما آن را محدود نمی‌کند؛ بلکه به آن عمق و مسئولیت اخلاقی می‌بخشد.

خداوند در قرآن هدف از ارسال رسل، انزال کتاب و میزان را اقامه قسط معرفی می‌کند: «لَيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). علامه طباطبایی «میزان» را به علم تفسیر می‌کند و غایت آن را برپا داشتن قسط می‌داند: «فالغرض من إرسال الرسل وإنزال الكتاب والمیزان هو إقامة القسط... وهو كل ما يميز به بين الحق والباطل... وهو العلم» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۹، ص ۲۷۸). بر این اساس، می‌توان استنباط کرد که غایت نهایی دانش حقیقی در منظومه توحیدی، اقامه قسط است. این هدفمندی، نقش محقق را از یک ناظر بی‌طرف، به یک شاهد فعال و متعهد تبدیل می‌کند که مسئولیت اخلاقی در قبال یافته‌های خود و جهت‌دهی آن به‌سوی تحقق عدالت دارد.

آیه «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (فاطر: ۲۸) به‌روشنی نشان می‌دهد که علم حقیقی باید به تقوا و خداترسی منجر شود، نه به غرور و قدرت‌طلبی (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۸۳). لذا در دیدگاه قرآنی، دانش و شناخت، هدفی مستقل و خنثی نیست؛ بلکه در دل یک منظومه غایتمند هستی معنا می‌یابد. قرآن کریم غایت نهایی آفرینش انسان را عبادت (ذاریات: ۵۶) و هدف از ارسال رسولان و کتب آسمانی را اقامه قسط در میان مردم می‌داند (حدید: ۲۵). دانش، از آنجاکه قدرتمندترین ابزار انسان برای تدبیر فرد و جامعه است، به‌طریق اولی در خدمت این غایت کلی قرار می‌گیرد. این بدان معناست که ارزش نهایی یک دانش، نه در خود آن، که در میزان مشارکت آن در تقرب به خدا که غایت عبادت است و برپایی عدالت که غایت تشریع است، سنجیده می‌شود. این نگاه، دانش را از یک فناوری صرف، به یک مسئولیت اخلاقی ارتقا می‌دهد. شاهد این مدعا در مقیاس کلان، آیات مربوط به غایت‌مندی خلقت و هدایت، و در مقیاس خرد، آیاتی مانند آیه ۲۸ سوره فاطر است که نمادی از این جهت‌داری را در حوزه علم به خدا به‌تصویر می‌کشد.

در مطالعات امنیت، این اصل به‌معنای آن است که تحلیل امنیت باید در راستای تحقق عدالت و دفع ظلم باشد، نه صرفاً حفظ وضع موجود یا کنترل تهدیدات به هر قیمت. استنتاج هدفمندی دانش از این آیات، مبتنی بر یک قیاس منطقی است: اگر غایت آفرینش و هدایت، عبادت و اقامه قسط است (اصل کلان) و اگر دانش، ابزار اصلی انسان برای تدبیر زندگی فردی و اجتماعی در راستای تحقق همین غایت است (اصل میانی)، بنابراین خود دانش نیز نمی‌تواند از این منظومه غایتمند خارج باشد. ارزش نهایی دانش، در میزان سهم آن در تحقق این اهداف متعالی سنجیده می‌شود. این نگاه، به دانش قداست و مسئولیت می‌بخشد، نه آنکه آن را محدود سازد.

۴-۱۰. جمع‌بندی: یک تحول بنیادین در نقش محقق

این معرفت‌شناسی توحیدی، در مقابل رویکردهای مسلط غربی - مانند پوزیتیویسم، که علم را خنثی و فارغ از ارزش می‌پندارد یا پراگماتیسم، که صرفاً بر کاربرد عملی و سودمندی فوری تمرکز دارد - یک تحول بنیادین و پارادایمی ایجاد می‌کند. تحول پارادایمی، عبور از یک علم «توصیفی - فنی» امنیت به یک دانش «هنجاری -

مسئولیت‌مند» امنیت است که در آن، حقیقت‌یابی با تقوا و کاربرد دانش با عدالت گره خورده است. این تحول، جایگاه مطلوب و ایدئال محقق در این پارادایم را از یک ناظر بیرونی و منفک، به یک ذی‌نفع درونی و متعهد تغییر می‌دهد؛ محقق‌ی که دانش او در جهت هماهنگی با اراده الهی و خدمت به بشریت جهت‌گیری شده است. تحقق عینی این التزام مستلزم آن است که این معرفت‌نظری، در وجود محقق به یک باور قلبی و ملکه اخلاقی تبدیل گردد؛ همان‌گونه که علم حقیقی به خدا ظرفیت ایجاد «خشیت» را در علما دارد.

۱۱. مدل امنیت پایدار قرآنی

بر اساس تحلیل نظام‌مند آیات قرآن کریم و با بهره‌گیری از تفسیر موضوعی، مدل امنیت پایدار قرآنی در سه لایه به هم پیوسته و دارای رابطه‌ای ارگانیک ارائه می‌شود. این مدل برخلاف مدل‌های تقلیل‌گرای غربی، که امنیت را عمدتاً در لایه فیزیکی - نظامی محدود می‌کنند، به امنیت به عنوان یک پدیده چندبعدی و سلسله‌مراتبی می‌نگرد که تحقق کامل آن مستلزم تعادل و توازن در تمامی این لایه‌هاست.

مدل‌های غربی، به‌ویژه مکاتب متأخر، مانند کپنهاگ و امنیت‌گرایی بحرانی، به چندبعدی بودن امنیت توجه کرده‌اند؛ اما تمایز بنیادین مدل قرآنی در چندبعدی بودن صرف نیست؛ بلکه در نوع ابعاد، منبع معرفتی این ابعاد و رابطه ارگانیک و سلسله‌مراتبی بین آنهاست.

ویژگی	مدل‌های غربی (مثل مکتب کپنهاگ)	مدل امنیت پایدار قرآنی
ابعاد	سیاسی، اقتصادی، نظامی، اجتماعی، زیست‌محیطی (همگی در سطح مادی - اجتماعی)	۱. وجودی - اعتقادی (ایمان، توحید، آرامش قلبی) ۲. اجتماعی - اخلاقی (عدالت، امانت، وفا به عهد) ۳. فیزیکی - نظامی (قدرت بازدارنده)
منبع معرفت ابعاد	عقل ابزاری و تجربه بشری	وحی به عنوان منبع هنجاربخش و تعیین‌کننده غایت، در رأس یک سلسله‌مراتب معرفتی که عقل، حس، فطرت و تجربه را در چهارچوب خود جهت‌دهی و یکپارچه می‌سازد
رابطه بین ابعاد	رابطه افقی و تعاملی (امنیت اجتماعی می‌تواند بر امنیت اقتصادی تأثیر بگذارد و بالعکس)	رابطه عمودی و سلسله‌مراتبی (لایه اعتقادی، پایه لایه اجتماعی - اخلاقی است و این دو، شالوده لایه نظامی را تشکیل می‌دهند)
تحلیل علی نامنی	نامنی می‌تواند ناشی از اختلال در هر یک از این ابعاد باشد	ریشه غایی و حقیقی ناامنی، حتی در بحران‌های به ظاهر مادی، همواره به ضعف در لایه‌های بالادستی (وجودی و اخلاقی) برمی‌گردد

۱-۱-۱. لایه ۱: امنیت وجودی - اعتقادی (بنیادین‌ترین سطح)

این لایه اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین سطح امنیت است که به رابطه وجودی انسان با خدا و چگونگی تعریف هویت و معنای زندگی مربوط می‌شود. در این لایه، تهدیدات اصلی شامل شرک (واگذاری ولایت به غیرخدا)، کفر (انکار یا پوشاندن حقایق الهی) و گمراهی (انحراف از صراط مستقیم) است. راهکارهای قرآنی تقویت این لایه، شامل ایمان راسخ، توحید ناب، ذکر مستمر، عبادت خالصانه و تزکیه نفس است.

آیه «الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ» (انعام: ۸۲) به‌صراحت امنیت (الأمْن) را نتیجه و پاداش (لَهُمْ) دو شرط می‌داند. مفسران بزرگ مانند علامه طباطبایی در *المیزان* تأکید کرده‌اند که مراد از ظلم در اینجا، بر اساس روایات اهل بیت علیهم‌السلام، «شرک» است که بزرگ‌ترین ظلم محسوب می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۳۲۲). بنابراین، این آیه یک رابطه علی و معلولی برقرار می‌سازد: ایمان خالص و توحیدی ← امنیت حقیقی. این امنیت، تنها به‌معنای نبود تهدید فیزیکی نیست؛ بلکه یک امنیت وجودی است؛ آرامش ناشی از اینکه انسان خود را در پناه قدرتی مطلق می‌یابد و از هر گونه هراس درونی (از آینده، مرگ، حوادث) و هراس بیرونی رها می‌شود. این دقیقاً مصداق امنیت وجودی - اعتقادی در مدل پیشنهادی است.

همچنین آیه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) آرامش درونی و امنیت روانی را در گرو ذکر و یاد خدا معرفی می‌کند (مصباح یزدی، ۱۳۸۱، ص ۷۸)؛ آرامشی که در عمیق‌ترین لحظات بحرانی نیز استوار می‌ماند.

تبیین رابطه امنیت وجودی و امنیت روانی: در چهارچوب این پژوهش، امنیت روانی (مانند آرامش درونی و رهایی از ترس) به‌عنوان یکی از مهم‌ترین نموها و نتایج امنیت وجودی در نظر گرفته می‌شود؛ اما تمامیت آن را پوشش نمی‌دهد. امنیت وجودی یک مفهوم بنیادی‌تر است که به معناداری زندگی، جایگاه انسان در هستی و رابطه او با خالق متعال مربوط می‌شود. آیه شریفه «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (رعد: ۲۸) نمونه‌ای از این ارتباط است که در آن یک عامل وجودی (ذکر خدا) منجر به تحقق یک حالت روانی (اطمینان قلوب) می‌شود. بنابراین، امنیت روانی در این مدل، در ذیل مفهوم گسترده‌تر امنیت وجودی - اعتقادی قرار می‌گیرد.

برای نمونه در جامعه مدینه دوران پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اگرچه نمی‌توان نقش عوامل مادی، اقتصادی و امنیتی را در جذب برخی افراد و قبایل نادیده گرفت، اما آنچه به این جذب و اتحاد، «هویت»، «ثبات» و «جهت» بخشید و قبایل متفرق عرب و نیز یهودیان و دیگران را حول محور امت واحد گرد آورد، عامل کانونی ایمان و توحید بود. این چهارچوب اعتقادی بود که جامعه را از بحران‌های قبیله‌ای، کینه‌توزی و بی‌هویتی نجات داد و بستری از امنیت وجودی را تقویت کرد که سایر اشکال امنیت بر آن استوار شد.

در نمونه‌ای معاصر، جوامع اسلامی درگیر در تحولات به‌اصطلاح بهار عربی (مانند مصر و تونس) را می‌توان

بررسی کرد. اگرچه این جوامع به برخی آزادی‌های سیاسی موقت دست یافتند، اما به دلایل متعدد و پیچیده‌ای، از جمله تداوم حکومت‌های غیرشفاف، فساد ساختاری، نابرابری اقتصادی، و همچنین ضعف در بازخوانی و التزام عملی به مبانی اصیل ایمان و هویت توحیدی (که بر پایه‌های اخلاقی مانند عدالت، صداقت و وحدت استوار است)، نتوانستند به ثبات و امنیت پایدار دست یابند. این مجموعه عوامل، به بحران‌های عمیق هویتی و معنوی دامن زد که خود به تشدید ناامنی‌های اجتماعی و سیاسی انجامید. در این تحلیل، ضعف در عرصه اعتقادی - اخلاقی، نه به‌عنوان «تنها علت»، بلکه به‌عنوان یک عامل تشدیدکننده و مانع اصلی در تحقق راهکارهای پایدار برای خروج از بحران قلمداد می‌شود.

۲-۱۱. لایه ۲: امنیت اجتماعی - اخلاقی (ساختار ارتباطی جامعه)

این لایه به روابط اجتماعی، اخلاقی و ساختارهای حاکم بر جامعه مربوط می‌شود. تهدیدات اصلی در این لایه شامل فساد (اداری، اقتصادی، اخلاقی)، ظلم و بی‌عدالتی، نقض عهد و پیمان‌شکنی، و نیز تفرقه و اختلاف است. تهدیدات اصلی در این لایه، اموری هستند که قرآن کریم به‌صراحت آنها را ناقض امنیت اجتماعی، اعتماد عمومی و پیمان الهی معرفی می‌کند. مهم‌ترین این تهدیدات با استناد به آیات قرآن عبارت‌اند از:

فساد (اداری، اقتصادی، اخلاقی): قرآن با عبارت صریح «إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ» (یونس: ۸۱) و نیز اشاره به فساد به‌عنوان عامل ناامنی «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا... وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ» (بقره: ۲۰۵)، آن را یک تهدید بنیادین می‌شمرد.

ظلم و بی‌عدالتی: قرآن علت نابودی بسیاری از جوامع پیشین را ظلم می‌داند: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا سُنَّتَ الْأَوَّلِينَ...» (فاطر: ۴۳) و تأکید می‌کند که «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ» (نحل: ۹۰). عدالت، عکس ظلم و شالوده اصلی امنیت اجتماعی است.

نقض عهد و پیمان‌شکنی: قرآن وفا به عهد را مسئولیتی همگانی می‌داند: «وَأَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولًا» (اسراء: ۳۴). پیمان‌شکنی، اعتماد را که سرمایه اصلی جامعه است، از بین می‌برد.

تفرقه و اختلاف: قرآن مؤمنان را از تفرقه نهی کرده: «وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و آن را عامل زوال قدرت و امنیت معرفی می‌کند: «وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ» (انفال: ۴۶).

بنابراین این تهدیدات، اگرچه مفاهیم متمایزی هستند، اما در عمل اغلب زنجیره‌وار و مرتبط ظاهر می‌شوند. برای مثال، فساد اداری مصداق ظلم است، که به نقض عهد عمومی حکومت با مردم منجر می‌شود و نهایتاً باعث تفرقه اجتماعی می‌گردد. بنابراین، این فهرست نه یک مجموعه گسسته، که شبکه‌ای به‌هم‌پیوسته از عوامل تهدیدزا را ترسیم می‌کند.

راهکارهای قرآنی برای تحقق امنیت در این لایه شامل امر به معروف و نهی از منکر به‌عنوان سیستم نظارتی درون‌زا، اقامه قسط و عدالت در تمام عرصه‌ها، صداقت و امانت‌داری، و وفا به عهد است. راهکارهای ارائه‌شده در این مدل، به‌صورت گزینشی و سلیقه‌ای انتخاب نشده‌اند؛ بلکه حاصل فرایند نظام‌مند تفسیر موضوعی هستند. این راهکارها، یا مستقیماً از فرامین صریح قرآن (مانند امر به عدالت در آیه ۹۰ سوره نحل) استخراج شده‌اند یا به‌صورت معکوس از تحلیل علل ناامنی که در آیات مختلف به آنها اشاره شده، مانند تفرقه، پیمان‌شکنی و فساد، استنباط گردیده‌اند. بدیهی است که این فهرست، جامع تمامی راهکارهای جزئی قرآن نیست؛ بلکه نمایانگر کلان‌راهبردها و محورهای اصلی است که قرآن برای تأمین امنیت پایدار در لایه اجتماعی پیشنهاد می‌کند.

آیه شریفه «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل: ۹۰) به‌زیبایی دو رکن اصلی امنیت اجتماعی را تبیین می‌کند. علامه طباطبایی «عدل» را دادن حق هر صاحب حق، و احسان را بخشش و اعطای فراتر از حد تعهد می‌داند (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۳۲). در این منظومه، عدالت به‌عنوان حداقل ضروری، ساختار عادلانه جامعه را می‌سازد؛ اما احسان با ایجاد شبکه‌ای از روابط مبتنی بر نیکوکاری، گذشت و تعاون، سرمایه اجتماعی و اعتماد عمیق‌تری ایجاد می‌کند که همان پوشش امنیتی نرم و تاب‌آوری اجتماعی در برابر بحران‌هاست. بنابراین، احسان به‌عنوان یک مکمل ضروری و تعالی‌بخش عدالت، رکن دوم امنیت اجتماعی محسوب می‌گردد. در دوران خلافت امام علی علیه السلام، استقرار یک نظام عادلانه توزیع ثروت (بیت‌المال) و اجرای بی‌طرفانه قانون برای همگان، در سطح کلان جامعه موجب تقویت سرمایه اجتماعی و اعتماد عمومی نسبت به حکومت شد. البته این عدالت‌خواهی بدون مماشات، به‌طور هم‌زمان امنیت روانی و مالی جریان‌های قدرت‌طلب و رانت‌خواری را که در رژیم پیشین به امتیازات ناعادلانه عادت کرده بودند، بر هم زد و آنان را به مقابله واداشت. تحلیل این دوره تاریخی به‌خوبی نشان می‌دهد که عدالت، اگرچه بنیاد امنیت عمومی است، می‌تواند در کوتاه‌مدت با مقاومت و ایجاد ناامنی از سوی ذی‌نفعان وضعیت ظالمانه پیشین مواجه گردد. شاهد این مدعا، سخنان خود امام علی علیه السلام در نهج‌البلاغه است که به‌صراحت از همراهی نکردن این جریان‌ها و علل آن (از دست دادن امتیازات) سخن می‌گویند (ر.ک: نهج‌البلاغه، خطبه ۳۲ و نامه ۶۲).

۳-۱۱. لایه ۳: امنیت فیزیکی - نظامی (سپر دفاعی جامعه)

این لایه به مقابله با تهدیدات ملموس و فیزیکی مانند تجاوز نظامی، تروریسم، خرابکاری و اشغال سرزمینی مربوط می‌شود. راهکارهای قرآنی در این لایه بر محور سه اصل کلیدی استوار است که هر یک مستندی صریح در قرآن کریم دارد:

آمادگی همه‌جانبه نظامی: قرآن کریم به‌صراحت فرمان می‌دهد: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال: ۶۰). این آیه دستور به آمادگی حداکثری در قالب «قوه» را که مفهوم وسیعی از قدرت و توانمندی نظامی را دربرمی‌گیرد، به‌عنوان یک واجب شرعی و عقلایی برای ارعاب دشمن و ایجاد بازدارندگی بیان می‌کند.

دفاع مشروع در برابر متجاوز: قرآن کریم حق دفاع از خود و جامعه مؤمنان را به‌رسمیت می‌شناسد: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأَنَّهُمْ ظُلْمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ» (حج: ۳۹-۴۰). این آیات به‌وضوح اذن و مشروعیت جنگ و دفاع را برای کسانی که مورد ظلم واقع شده و از خانه و کاشانه خود به‌ناحق بیرون رانده شده‌اند، صادر می‌کند.

انعقاد پیمان‌های دفاعی: قرآن کریم مسلمانان را به هم‌پیمانی و تعاون با یکدیگر و حتی با گروه‌های غیرمسلمان صلح‌طلب فرامی‌خواند: «وَإِنْ اسْتَنْصَرُواكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمْ النَّصْرُ» (انفال: ۷۲). این آیه بر ضرورت یاری‌رسانی به برادران دینی در صورت درخواست کمک تأکید دارد. همچنین آیه «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» (انفال: ۶۱) نشان می‌دهد که اصل، گرایش به صلح و همزیستی است و می‌توان با طرفه‌هایی که تمایل به صلح دارند، پیمان بست. در نمونه معاصر، توان دفاعی و بازدارندگی جمهوری اسلامی ایران در برابر تحریم‌های همه‌جانبه و تهدیدات خارجی مانند توسعه برنامه موشکی و پهپادی به‌عنوان یک نمونه معاصر، نقش لایه امنیت فیزیکی - نظامی را در حفظ تمامیت ارضی و حاکمیت ملی در برابر فشارهای خارجی نشان می‌دهد.

۱۲. ارتباط ارگانیک و سلسله‌مراتبی لایه‌ها

نکته کلیدی در این مدل، ارتباط ارگانیک و سلسله‌مراتبی این سه لایه است: لایه امنیت وجودی - اعتقادی پایه و شالوده مدل است؛ لایه امنیت اجتماعی - اخلاقی ستون‌ها و بدنه اصلی ساختار امنیتی را تشکیل می‌دهد و لایه امنیت فیزیکی - نظامی به‌منزله پوسته و سپر دفاعی بیرونی عمل می‌کند.

در این مدل، لایه اجتماعی - اخلاقی به‌عنوان ستون و بدنه اصلی ساختار امنیتی معرفی می‌شود. این جایگاه از یک تحلیل کارکردی نشئت می‌گیرد: این لایه نقش واسط و ترجمه‌کننده را ایفا می‌کند: از یک سو ایمان و توحید (لایه اول) را به ساختارها، قوانین و رفتارهای عینی (مانند عدالت، امانت‌داری و انسجام) تبدیل کرده؛ از سوی دیگر، پشتیبانی، مشروعیت و تاب‌آوری لازم برای عملکرد مؤثر لایه نظامی (لایه سوم) را تأمین می‌کند. یک جامعه با ساختارهای اخلاقی سالم، حتی در صورت بروز ضعف در لایه نظامی، قابلیت بازسازی و مقاومت دارد؛ درحالی‌که یک جامعه فاسد و متفرق، حتی با برخورداری از ارتش مجهز، از درون می‌پوسد و در برابر اولین بحران متلاشی می‌شود. بنابراین، سلامت این لایه، کلید پایداری کل نظام امنیتی است.

نامنی در لایه نظامی اغلب ریشه در نقصان و ضعف در لایه‌های عمیق‌تر وجودی و اجتماعی دارد. برای مثال، سقوط نظامی سریع رژیم صدام حسین در عراق در سال ۱۳۸۲ را نمی‌توان تنها با برتری فناوریانه و نظامی آمریکا توضیح داد. ضعف ایمان جمعی ناشی از حاکمیت یک ایدئولوژی بعثی سکولار، همراه با فساد گسترده داخلی، بی‌عدالتی سیستماتیک و شکاف‌های قومی و مذهبی عمیق (ضعف در لایه‌های ۱ و ۲) موجب شده بود که ارتش عراق فاقد روحیه مقاومت و پشتوانه مردمی لازم باشد و به سرعت متلاشی شود. این مدل نشان می‌دهد که امنیت پایدار تنها زمانی محقق می‌شود که تمامی این لایه‌ها در تعادل و تقویت متقابل یکدیگر باشند.

۱۳. مقایسه تطبیقی مدل امنیت پایدار قرآنی با پارادایم‌های غربی

مدل امنیت پایدار قرآنی در مقایسه با پارادایم‌های مسلط غربی تفاوت‌های بنیادین و معرفت‌شناختی عمیقی را آشکار می‌سازد. این مقایسه، نه تنها تمایزات نظری، بلکه پیامدهای عملی متفاوت در سیاست‌گذاری و تحلیل مسائل امنیتی را نشان می‌دهد.

۱۳-۱. مقایسه با واقع‌گرایی ساختاری (والتز، ۱۴۰۴)

در پارادایم واقع‌گرایی که بر اندیشه‌های کنت والتز استوار است، واحد تحلیل بنیادین، «دولت - ملت» است و امنیت منحصراً به معنای بقای فیزیکی و حاکمیتی دولت در برابر تهدیدات خارجی تعریف می‌شود. این رویکرد با تمرکز تقلیل‌گرایانه بر قدرت نظامی و رقابت در نظام آنارشیک بین‌الملل، به‌طور نظام‌مند از ابعاد معنوی، اخلاقی و هویتی امنیت غفلت می‌ورزد. برای مثال، دکترین بازدارندگی هسته‌ای در دوران جنگ سرد امنیت بین‌المللی را صرفاً به توانایی تخریب متقابل و موازنه وحشت تقلیل داد، بدون آنکه بتواند توجیهی اخلاقی برای این رویکرد ارائه دهد یا به ریشه‌های عمیق‌تر ناامنی، مانند ساختارهای بی‌عدالتی در نظام جهانی یا فقدان مشروعیت اخلاقی در روابط بین قدرت‌ها بپردازد (مطهری، ۱۳۸۰، ص ۶۵).

در مقابل، مدل قرآنی با قرار دادن انسان متعبد (بنده خدا) به‌عنوان واحد تحلیل اصلی، یک چهارچوب کاملاً متمایز ارائه می‌دهد. این بدان معناست که تحلیل پدیده امنیت، نه از منظر یک بازیگر خودمختار سیاسی - اقتصادی (دولت یا فرد سکولار)، بلکه از منظر انسانی آغاز می‌شود که هویت، حقوق و تکالیف خود را در رابطه با خدا تعریف می‌کند. این انتخاب به این دلیل است که از منظر قرآن، تمامی سطوح زندگی انسان از عمیق‌ترین لحظات درونی (امنیت وجودی) تا تعاملات اجتماعی (امنیت اخلاقی) و مواجهه با تهدیدات خارجی (امنیت فیزیکی) ذیل این رابطه بنیادین (عبودیت) معنا می‌یابد. بنابراین تنها با این واحد تحلیل می‌توان امنیت را به‌صورت یک کل به‌هم‌پیوسته و چندساحتی فهمید. این نگاه، در تقابل مستقیم با واحد تحلیل دولت - ملت در واقع‌گرایی و فرد سکولار در لیبرالیسم قرار می‌گیرد، که امنیت را در ساحت‌های جداگانه و غالباً تقلیل‌یافته تعریف می‌کنند.

۲-۱۳. مقایسه با مکتب کپنهاگ (بوزان و ویور، ۱۴۰۲)

مکتب کپنهاگ با گسترش مفهوم امنیت به حوزه‌های پنج‌گانه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و محیط‌زیستی در کنار بعد نظامی، بدون شک گامی روبه‌جلو در مطالعات امنیتی محسوب می‌شود. با این حال این مکتب نیز به‌طور کامل در چهارچوب سکولار و پوزیتیویستی محبوس می‌ماند و امنیت را عمدتاً به فرایندهای گفت‌وگویی و اجتماعی (مفهوم امنیت‌سازی) محدود می‌کند. برای مثال، در بحران مهاجرت اروپا در سال ۲۰۱۵م، رویکرد امنیت‌سازی باعث شد که پناهجویان و مهاجران به‌عنوان تهدید برای هویت و امنیت اجتماعی اروپا بر ساخته شوند. این گفتمان به‌جای پرداختن به ریشه‌های واقعی مهاجرت، مانند جنگ، فقر ساختاری و استعمار تاریخی، صرفاً به تشدید تنش‌های اجتماعی، تقویت احزاب راست‌گرا و اتخاذ سیاست‌های انعطاف‌ناپذیر منجر شد.

اشکال کار مکتب کپنهاگ در این مثال، دو لایه دارد: یکی تقدم دادن به «برداشت» بر «علت»: این مکتب عمدتاً بر چگونگی تبدیل شدن مهاجرت به یک تهدید در گفتمان سیاسی متمرکز است، نه بر تحلیل ریشه‌های عینی و ساختاری که باعث مهاجرت اجباری می‌شوند. به عبارت دیگر، این رویکرد بیشتر به علائم می‌پردازد تا به بیماری؛ تمرکز آن بر واکنش اروپاست، نه بر علل مهاجرت در کشورهای مبدأ.

دومی، فقدان چهارچوب اخلاقی برای مدیریت پیامدهاست. حتی اگر بپذیریم که مهاجرت گسترده می‌تواند پیامدهای اجتماعی چالش‌برانگیزی داشته باشد، مکتب کپنهاگ هیچ معیار اخلاقی ذاتی برای مدیریت این پیامدها ارائه نمی‌دهد. این گفتمان به همان اندازه که می‌تواند به سیاست‌های انعطاف‌ناپذیر و ضدبشری بینجامد، می‌توانست به سیاست‌های عادلانه برای ادغام مهاجران یا کمک به ثبات‌سازی در کشورهای مبدأ منجر شود؛ اما این مکتب خود را درگیر این بایدها و نبایدهای اخلاقی نمی‌کند.

در مقابل، مدل قرآنی با تشخیص ریشه‌های هویتی و اخلاقی مهاجرت، راه‌حل را در احیای کرامت انسانی و عدالت بین‌المللی جست‌وجو می‌کند. این مدل استدلال می‌کند که مهاجرت‌های اجباری گسترده صرفاً یک مسئله جمعیتی یا اقتصادی نیست؛ بلکه عمدتاً پیامد «شکست اخلاقی» نظام بین‌الملل و «فرسایش هویت توحیدی» در جوامع است. ریشه این پدیده، در ظلم (آل‌عمران: ۱۱۷) و فساد در زمین (بقره: ۲۰۵) نهفته است؛ فساد که خود محصول حکومت‌های فاسد، استثمار منابع توسط قدرت‌های خارجی، نقض سیستماتیک حقوق بشر و دوری از ارزش‌های الهی است. راه‌حل قرآنی، نه در دیوار کشیدن و پناهنده‌ستیزی، که در یک «بازسازی بنیادین» نهفته است: نخست، احیای کرامت انسانی که قرآن آن را ذاتی هر فرد می‌داند (اسراء: ۷۰) و مستلزم تضمین حقوق اولیه، از جمله امنیت، معیشت و آزادی عقیده برای همه انسان‌هاست؛ دوم، برقراری عدالت بین‌المللی به‌عنوان تجلی امر الهی «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵)، که به‌معنای اصلاح روابط ناعادلانه

اقتصادی و سیاسی، پایان دادن به سیاست‌های استعماری نوین و توزیع عادلانه منابع جهانی است. در این چهارچوب، حل مسئله مهاجرت مستلزم مقابله با علل آن در مبدأ (مانند مبارزه با فساد و استکبار جهانی) و استقرار یک نظم عادلانه‌تر بین‌المللی است، نه صرفاً درمان علائم آن در مقصد. یک نمونه عینی، لزوم توقف فروش سلاح به رژیم‌های سرکوبگر یا لغو تحریم‌های ناعادلانه‌ای است که زندگی مردم عادی را در کشورهای مهاجرخیز ناامن می‌سازد.

۳-۱۳. مقایسه با امنیت‌گرایی بحرانی (Booth, 1991)

جریان امنیت‌گرایی بحرانی به‌رهبری اندیشمندانی مانند کن بوث، با تأکید بر امنیت انسانی و شعار «آزادی از ترس» و «آزادی از نیاز»، نقطه عطفی در توجه به افراد به‌جای دولت‌ها بود. این دیدگاه با تمرکز بر موضوعاتی مانند فقر مفرط، بیماری‌های همه‌گیر، نقض حقوق بشر و تغییرات اقلیمی، بی‌تردید به عرصه‌های اخلاقی نزدیک‌تر شد. با وجود این، این مکتب نیز از منابع متافیزیکی و معنوی شناخت غافل ماند و در نهایت در چهارچوب عقلانیت سکولار و اومانیستی محصور شد. برای مثال، برنامه‌های سازمان ملل متحد برای ارتقای امنیت انسانی، با وجود دستاوردهای قابل توجه در برخی شاخص‌های مادی، نتوانستند به بحران‌های هویتی، معنوی و اخلاقی در جوامع مختلف، به‌ویژه جوامع اسلامی که خواهان تلفیق توسعه با ارزش‌های دینی خود هستند، پاسخی درخور دهند.

اگرچه عوامل مستقیمی مانند کمبود منابع یا مشکلات اجرایی در ناکامی برنامه‌های غربی نقش دارند، اما از منظر مدل قرآنی، ریشه عمیق‌تر این ناکامی‌ها، «غفلت از فطرت الهی و ابعاد معنوی انسان» و «عدم اتکا به چهارچوب ارزشی الهی» است. قرآن کریم به‌صراحت علت اصلی اختلال و ناامنی در زمین را ظلم و دوری از ذکر خدا می‌داند: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ» (اعراف: ۹۶). این آیه نشان می‌دهد که فقدان ایمان و تقوا (که در معرفت‌شناسی سکولار جایی ندارد)، مانع نزول برکات الهی می‌شود که شامل امنیت، آرامش و رفاه است و زمینه‌ساز مجازات و ناامنی است. همچنین آیه «وَوَضَّلْنَا عَنْهُمْ مَّا كَانُوا يَقْتَرُونَ» (انعام: ۲۴) به‌وضوح نشان می‌دهد که ساختن نظام‌های بشری بر پایه ادعاها و بنیان‌های دروغین، مانند استقلال کامل عقل بشری از وحی، در نهایت به گمراهی و شکست می‌انجامد. بنابراین، ناتوانی این پارادایم‌ها در پاسخ به بحران‌های هویتی و معنوی، تصادفی نیست؛ بلکه نتیجه مستقیم مبانی معرفت‌شناختی آنهاست که در قرآن به‌عنوان «باطل» شناسایی شده است.

۴-۱۳. تمایزات بنیادین مدل قرآنی

هر یک از آیات قرآن دربرگیرنده مفهوم یا مفاهیمی است که با توجه به شأن نزول آیات و بیان کنایی و تمثیلی قرآن، شناسایی و استخراج این مفاهیم باید توسط افراد خبره و دانشمندان علوم قرآنی انجام شود. تفاسیر قرآن

منابع ارزشمندی‌اند که نظرات خبرگان قرآنی در آنها بیان شده است (بزرگ قمی‌زاده و مینایی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۹). در مقابل پارادایم‌های مذکور، مدل امنیت پایدار قرآنی تمایزات اساسی دارد:

واحد تحلیل: در مدل قرآنی، واحد تحلیل مرکزی «انسان متعبد» (بنده خدا) است که در شبکه‌ای از روابط با خدا، خود، جامعه و طبیعت تعریف می‌شود، نه دولت - ملت یا فرد سکولار.

منابع شناخت: این مدل، منابع شناخت را به عقل و تجربه حسی محدود نمی‌کند و وحی، فطرت، عقل و حس را در یک نظام سلسله‌مراتبی به رسمیت می‌شناسد.

هدف نهایی: غایت امنیت در این مدل، تقرب به خدا و اقامه عدالت در زمین است، نه صرفاً بقای فیزیکی، رهایی از ترس یا تأمین رفاه مادی.

تحلیل علّی: درحالی‌که واقع‌گرایی جنگ خلیج فارس را به رقابت بر سر منابع نفتی تقلیل می‌دهد، مدل قرآنی آن را به «نقض عدالت» و «ظلم» در سطح بین‌المللی نسبت می‌دهد و راه‌حل را در استقرار نظام عادلانه بین‌المللی می‌داند.

طرفین درگیری اغلب جنگ خود را «عادلانه» و برای احقاق حق قلمداد می‌کنند؛ اما تمایز بنیادین مدل قرآنی، در ارائه یک «معیار فرابشری و عینی» برای سنجش این ادعاهاست. این معیار، «قسط» است که خداوند آن را به‌عنوان غایت ارسال رسل و انزال کتب معرفی می‌کند: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵). از این منظر، رقابت بر سر منابع هنگامی به ظلم و عامل ناامنی تبدیل می‌شود که مستلزم نقض یکی از اصول تکوینی یا تشریعی الهی باشد. برای نمونه، قرآن به‌صراحت تجاوز به سرزمین دیگران را ناروا می‌داند: «وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ» (بقره: ۱۹۰). بنابراین، هر رقابتی که به اشغال زمین‌های مردم بینجامد، مصداق بارز ظلم است.

مدل قرآنی منکر وجود رقابت نیست؛ بلکه آن را در چهارچوب یک نظام اخلاقی عینی تحلیل می‌کند. در تحلیل جنگ خلیج فارس، این مدل می‌پرسد: آیا رقابت بر سر نفت مستلزم تجاوز به حاکمیت کویت (نقض اصل عدم تجاوز) و انحصار منابع توسط یک قدرت (نقض اصل عدالت توزیعی) بود؟ اگر پاسخ مثبت باشد، این رقابت، صرف‌نظر از ادعاهای طرفین، مصداق ظلم و ریشه ناامنی است. این چهارچوب، تحلیل را از دایره نسبی‌گرایی ادعاهای خارج می‌کند و بر مبنای معیاری مستقل و الهی استوار می‌سازد.

این تفاوت‌های ریشه‌ای نشان می‌دهند که مدل امنیت پایدار قرآنی صرفاً یک جایگزین در میان سایر نظریه‌ها نیست؛ بلکه تعالی و فراپویی و تکاملی پارادایمی محسوب می‌شود که ابعاد مادی و معنوی وجود انسان و جامعه را در چهارچوبی یکپارچه و هماهنگ تبیین می‌کند (جعفری تبریزی، ۱۳۷۰، ص ۹۱). این مدل با ارائه تعریفی چندلایه و غایتمند از امنیت، پاسخی جامع به بحران‌های امنیتی معاصر ارائه می‌دهد که پارادایم‌های غربی از تبیین آن عاجز مانده‌اند.

نتیجه‌گیری

مرجعیت علمی قرآن به عنوان یک چهارچوب فرائضی، بنیادهای معرفت‌شناختی مطالعات امنیت را دگرگون می‌سازد و آن را از یک علم به ظاهر خنثی و فنی به یک مسئولیت اخلاقی و وجودی عمیق تبدیل می‌کند. این مرجعیت، با ارائه معرفت‌شناسی توحیدی که بر وحدت وجود، تعدد منابع شناخت و هدفمندی معرفت استوار است، جایگاه محقق را از یک ناظر بی‌طرف و منفک از موضوع مطالعه به یک عالم متعهد و مسئول در برابر خدا و خلق تغییر می‌دهد. این تحول بنیادین، مفهوم امنیت را از حصار تنگ بقای فیزیکی دولت یا رفاه مادی خارج می‌کند و آن را به گستره هستی‌شناختی سلامت وجودی، استحکام اخلاقی جامعه و تعادل نظام جهانی توسعه می‌بخشد.

مدل امنیت پایدار قرآنی که در این پژوهش ارائه شد، با تأکید بر پیوند ارگانیک و سلسله‌مراتبی لایه‌های سه‌گانه امنیت (وجودی - اعتقادی، اجتماعی - اخلاقی و فیزیکی - نظامی)، به وضوح نشان می‌دهد که امنیت حقیقی و پایدار که آرامش، ثبات و شکوفایی را به ارمغان می‌آورد، تنها در سایه تقویت هماهنگ و متوازن ایمان (به عنوان بنیان)، عدالت (به عنوان ساختار) و آمادگی نظامی (به عنوان سپر) محقق می‌شود. این مدل توضیح می‌دهد که چرا سرمایه‌گذاری صرف در لایه نظامی، بدون توجه به لایه‌های زیرین، همچون بنایی است بر روی شنزار که با اولین طوفان فرو می‌ریزد.

این پژوهش با تبیین این مبانی و ارائه این مدل، زمینه‌ساز بومی‌سازی ریشه‌ای دانش امنیت و رهایی از وابستگی نظری و پارادایمی به چهارچوب‌های وارداتی غربی است که در بهترین حالت، ناتوان از درک همه‌جانبه بحران‌های امنیتی جوامع اسلامی‌اند و در بدترین حالت، خود به عاملی برای تشدید این بحران‌ها تبدیل شده‌اند. در جهانی که با بحران‌های امنیتی فزاینده و پیچیده‌ای همچون جنگ ویرانگر اوکراین (۱۴۰۱ تا کنون)، فاجعه انسانی یمن (۱۳۹۴ تا کنون) و نیز بحران‌های هویتی و معنوی در جوامع مختلف دست‌به‌گریبان است، بازگشت به منابع الهی و حکمت‌های فرازمانی وحی، نه تنها یک ضرورت معرفت‌شناختی برای جوامع اسلامی، بلکه یک وظیفه عقلانی و فرصتی تاریخی برای ارائه راهکارهای بدیل و جامع‌تر به شمار می‌رود.

قرآن کریم با غنای مفهومی بی‌نظیر و عمق معرفت‌شناختی ژرف خود می‌تواند نه تنها برای مسلمانان، که برای همه جویندگان حقیقت، راهی پایدار و انسانی برای دستیابی به امنیتی فراگیر و عادلانه فراهم آورد. این مقاله با همه کاستی‌های احتمالی، گامی اولیه و نظری در این مسیر طولانی و پرمسئولیت است و امید می‌رود که بتواند زمینه‌ساز پژوهش‌های گسترده‌تر، میان‌رشته‌ای و کاربردی در این حوزه باشد و محققان را به کندوکاو بیشتر در اقیانوس بیکران معارف قرآنی برای پاسخ به معضلات پیچیده عصر حاضر ترغیب کند.

منابع

قرآن کریم.

نهج‌البلاغه.

اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۸۶). امنیت در نظام سیاسی اسلام. تهران: کانون اندیشه جوان.

بزرگ قمی‌زاده، محمد و مینایی، بهروز (۱۳۹۸). کشف ارتباطات مفهومی آیات قرآن کریم در بستر تفاسیر قرآن با استفاده از

تکنیک‌های داده‌کاوی. قرآن‌شناخت، ۱۲(۲)، ۱۰۷-۱۳۱.

بوزان، باری و ویور، اُلی (۱۴۰۲). مناطق و قدرت‌ها: ساختار امنیت بین‌الملل. ترجمه رحمن قهرمان‌پور. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

جعفری تبریزی، محمدتقی (۱۳۷۰). حق کرامت انسانی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۲۷)، ۷۷-۹۸. جمعی از نویسندگان (۱۴۰۰). منشور مرجعیت علمی قرآن کریم، قم: پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن کریم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

عابدی، محمد (۱۴۰۰). مبانی علم خاص تفسیر سیاسی در محور متن قرآن. معرفت سیاسی، ۱۳(۲)، ۷-۲۴.

غرایق زندی، داوود (۱۳۹۵). امنیت در اسلام: مبانی نظری و تحولات تاریخی. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

گنجعلی‌خانی احد و کرد فیروزجایی، یارعلی (۱۳۹۹). پیش‌فرض‌ها و مبانی سکولاریستی علوم طبیعی نوین. معرفت فلسفی، ۱۷(۴)، ۱۱۵-۱۳۲.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۱). اخلاق در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۶). انسان‌شناسی در قرآن. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه‌السلام.

مطهری، مرتضی (۱۳۸۰). آشنایی با قرآن. تهران: صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دار الکتب الإسلامیه.

والتز، کنت (۱۴۰۴). نظریه سیاست بین‌الملل. ترجمه عباس زمانیان، تهران: نی.

Booth, Ken (1991). Security and Emancipation. *Review of International Studies*, 17(4), 313-326.